



شکل‌گیری مرثیه در عصر جاهلی و آغاز دوره اسلامی

پدیدآورده (ها) : آبدانان مهدی زاده، محمود؛ بهروزی، مجتبی
میان رشته ای :: دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز :: بهار و تابستان 1386 -
شماره 201 (علمی-پژوهشی)
از 161 تا 180
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/271017>

دانلود شده توسط : محمد اختری
تاریخ دانلود : 02/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

شکل‌گیری مرثیه در عصر جاهلی و آغاز دوره اسلامی*

دکتر محمود آبدانان مهدیزاده**

مجتبی بهروزی***

چکیده

رثا به عنوان یکی از اغراض مستقل شعری، از گذشته‌های دور نقشی پررنگ بر صفحه شعر شاعران داشته است. رثا ره آورد تجربه عاطفی شاعر و ترجمان شرایط اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی جامعه اوست و شاعر در آن، سوگ و سوزهای درونی خویش را در غم فراق ابدی عزیزان خود به نمایش می‌گذارد. رثا به سه دسته «نلاب، تأیین و عزا» تقسیم می‌شود و از اغراض پرکاربرد شاعران عصر جاهلی و آینه اعتقاد و نگرش آنان نسبت به مسئله مرگ است.

واژه‌های کلیدی: شعر، مرثیه، جاهلی، صدراسلام

* - تاریخ وصول ۸۵/۳/۱۷ تأیید نهایی: ۸۶/۹/۲۱

** - استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

انسان‌ها همواره در گذر حادثه‌های تلخ و شیرین و رویدادهای شکننده و سازنده بوده‌اند. جنگ و ستیز و رودررویی و به دنبال آن مردن و کشته شدن را در سرنوشت هر جامعه و پیشانی هر تمدنی، فراوان می‌توان یافت. تردیدی نیست که در چنین شرایطی که انسان ناگزیر به زندگی کردن در آن است، همواره سوگ‌سروده‌هایی در تلخکامی‌های از دست دادن عزیزان و اظهار دریغ و زاری بر فقدان آنان را می‌توان در دفتر شاعران هر دوره مشاهده نمود.

رثا به عنوان یکی از اغراض مستقل شعری، سروده‌ای است که از قلب آتشین و زخم خورده شاعر سرچشمه می‌گیرد و نعمات بیت بیت آن بسان قطره‌هایی پیاپی بر پهنه شعر نقش می‌بندد.

در این شکل خاص از شعر چه در زبان عربی و چه در فارسی و دیگر زبان‌ها، بیشتر عنصر عاطفه، تخیل و احساس بر جنبه عقل و منطق غلبه پیدا می‌کند و از عاطفه‌ای صادق و احساسی راستین سرچشمه می‌گیرد. روح این غرض شعری که مدام با مصیبت مرگ جان می‌گیرد، همواره در نهاد انسان احساس غم و اندوه را فعال می‌کند و اشک‌های خشکیده را روان می‌سازد و با رطوبت آن اشک‌ها ریشه خود را نمناک و با نشاط نگه می‌دارد.

مقاله حاضر نمودار تألم و تأثر محنت‌زدگان سوگواری بر فقدان عزیزانی از دست رفته است و به همین جهت پژوهش حاضر در حقیقت بررسی واژه و کلمه نیست. اهمیت موضوع و انگیزه انتخاب آن بدین جهت است که رثا در واقع بیانگر فکر و عقیده و اندیشه شاعر و تبار اوست و نیز چونان هنری است که از وجدان آتشین وی نشئت می‌گیرد. در این مقاله بر آن شده‌ایم تا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی و پیدایش رثا و انواع آن و چگونگی پرداخت این انواع نزد شاعران جاهلی و صدر اسلام بپردازیم.

رثا در لغت و اصطلاح

اهل لغت برای این واژه (رثا) سه قالب اصلی را ذکر نموده‌اند که عبارت‌اند از:

- ۱- فعل معتل از رثی - برثی ۲- مهموز از رثاً - برثاً ۳- مضاعف از رث - برث.

در مورد معنای اصطلاحی رثا برخی آن را به معنای «گریستن بر مرده و بر شمردن نیکی‌های او با زبان شعر و نثر» می‌دانند (بشری، ص ۲۰). اما در این تعریف اگر نیک تأمل

شود به نظر می‌رسد که تعریف بسیار دقیق و جامعی نباشد؛ چرا که این تعریف آن دسته رن‌هایی را که برای تسلی خاطر بازماندگان گفته می‌شود و ملامت از حکمت و دعوت به صبر است و آن دسته از مرثیه‌هایی را که به خاطر چشم‌داشت یا ترس سروده شده‌اند و گریه و شیون در آنها هیچ جایگاهی ندارد، شامل نمی‌شود.

شاید شایسته‌تر باشد که در تعریف رن‌ا گفته شود: «رن‌ا»، عبارت است از گریستن بر میت؛ ابراز اندوه بر فقدان عزیزی از دست رفته؛ اظهار تأسف از مرگ او؛ تصویر خسارتی که حاصل فقدان اوست؛ بر شمردن فضایل و ذکر صفات نیکوی او با هر انگیزه و غرضی و سرانجام بیان این که مرگ امری است محتوم و هیچ کس را از آن گریزی نیست. اما این نکته را نباید فراموش کرد که منظور از مرثیه در این مجال فقط مرثیه‌های شعری است نه آن نثرهای آهنگینی که قبل از اسلام بر نوحه زنان اطلاق می‌شد.

پیدایش رن‌ا

داوری قطعی درباره تاریخ پیدایش رن‌ا و زمان به کارگیری آن به عنوان یکی از فنون رایج شعری با ویژگی‌های واژگانی و مضمونی خود، دشوار است؛ به طوری که اگر بخواهیم در مورد زمان پیدایش آن، تاریخی دقیق ذکر نماییم، شاید مجبور باشیم به افسانه‌ها و اساطیر اعتقاد پیدا کنیم. برخی معتقدند این شکل پیشرفته رن‌ا که ما آن را نزد شاعران جاهلی مشاهده می‌کنیم، در اصل شکل دگرگون شده همان دعاها و تعویذاتی است که ابتدا زنان و مردان برای آرامش مرده بر سر قبر او می‌خواندند و بعد این دعاخوانی با تراشیدن سر، زدن دست و شلاق بر صورت و ذکر نام مرده به هنگام آوازخوانی توسط زنان - که «نصَب» نامیده می‌شد- همراه گردید (ضیف، ۱۹۶۰م، صص ۲۰۷-۱۹۳).

به یقین انسان از همان آغاز سپیده‌دمان فجر تاریخ، ناچار بوده است که مرگ را تجربه کند. پس همواره از همان زمان‌های اولیه، شکل ساده‌ای از عزاداری و رن‌ا بین انسان‌ها رایج بوده است تا اینکه در عصر جاهلی به این شکل‌های ساده، تنوع بخشیده می‌شود و تفکرات دینی و اجتماعی و وجدانی نزد عرب تبدیل به عقل ادبی مرکب از شکل و مضمون می‌شود و بنای معماری مرثیه پس از پیمودن مراحل طولانی شکل می‌گیرد و بیش از هر موضوع دیگری مورد استفاده واقع می‌شود.

اولین مرثیه‌سرا

برخی از مورخان اولین مرثیه‌سرا را حضرت آدم (ع) می‌دانند و معتقدند که وقتی قابیل برادر خویش را می‌کشد، پدر بسیار غمگین و متأثر می‌شود و این ابیات را در مرگ هابیل بر زبان جاری می‌سازد:

فوجۃ الأرض مُنْبِرٌ قَبِيحٌ	تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَمَنْ عَلَيْهَا
و قَلُّ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ الصَّبِيحُ	تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي لَوْنٍ وَ طَعْمٍ
أَمِينٌ لَا يَمُوتُ فَتَنْتَرِيحُ	وَ جَاوَزْنَا عَدُوًّا لَيْسَ بِفُنِّي
عَلَيْكَ الْيَوْمَ مُكْتَنِبٌ قَرِيحٌ	أَيَا هَابِلُ إِنْ قُتِلْتَ فَإِنَّ قَلْبِي

(القریشی، ۱۹۹۹ م، ج ۱ صص ۴۶-۴۵)^۱

در مورد درستی یا نادرستی مرثیه مذکور، به طور یقین می‌توان گفت که منحول است؛ زیرا با توجه به عقیده اکثر مورخان، شعر عرب از قرن پنجم و ششم میلادی، یعنی حدود دویست سال قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌شود و در آنچه از شعر فصیح عربی قبل از این تاریخ ذکر می‌گردد، جای شک و تردید است. پس نسبت چنین ابیات رسایی به حضرت آدم (ع) چیزی جز ادعای باطل و ساخته برخی از راویان نمی‌باشد. اما به یقین رثا نیز چون دیگر اغراض شعر جاهلی در آغاز به صورت تک‌بیتی‌ها و یا قطعه‌های کوتاه سروده می‌شد تا این که «مهلهل بن ربیع» برای اولین بار در سال ۴۹۵ م. پس از آنکه برادرش «کلب» در جنگ کشته می‌شود، مرثیه‌ای در سوگ او می‌سراید که آن را اولین قصیده رثایی می‌دانند و معتقدند که وی برای نخستین بار قطعه‌های شعری را در ادبیات عربی به قصیده تبدیل کرده است (الجمحی، بلاتا، ج ۱، ص ۳۷).

انواع رثا

طبیعت رثا با توجه به نسبت و خویشی شاعر با مرده و شخصیت او در طول زندگی تقریباً متفاوت می‌باشد. همچنین رثا با توجه به مقدار سهمی که از عاطفه و احساس حزین دارد و هدفی که مرثیه آن را دنبال می‌کند، به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱) رثای عاطفی یا نذب (۲ تأیین ۳) رثای حکمی یا عزا.

ممکن است که شاعر در مرثیه خود هر سه نوع را با یکدیگر جمع کند، اما به طور کلی آوردن نذب و تأیین در مرثیه‌ها بیشتر به چشم می‌خورد.

حال در ادامه به شرح و توضیح انواع سه گانهٔ ندب، تأیین و عزا به طور مجزا پرداخته می‌شود.

الف - «نَدْب»

این کلمه در لغت به معنای اثر زخم و در مجاز به معنای جراحت ناشی از فراق دوستان است (ابن زکریا، ۱۹۷۰م، ذیل مادهٔ ندب)؛ اما در اصطلاح به معنی گریه و زاری بر مرده با عبارات‌های اندوهناک و سخنان حزن‌انگیز است که دل را به درد آورده، اشک‌های خشکیده را روان می‌سازد.

«نَدْب» از قدیمی‌ترین و پررنگ‌ترین جنبه‌های رثاست که مرثیه‌سرا در آن سعی می‌کند تا سوزش درون و شعله‌ور شدن سینه و تکه‌تکه شدن قلب را در مرگ عزیز از دست رفتهٔ خود به تصویر بکشد و هرآنچه زنان و مردان از گریه و زاری در مراسم عزاداریشان انجام می‌دهند با شعر خود آنها را مجسم کند. بنابراین، این قسم از رثا همیشه رنگ گریه و زاری به خود می‌گیرد و شاعر در آن تجربه‌ای تلخ را با زبان شیرین شعر بیان می‌کند و از آنجا که اغلب، دیگران نیز مصیبت را تجربه کرده‌اند، پس کلامش هر کسی را دردمند و متأثر می‌سازد. ندب خود نیز به انواعی تقسیم می‌گردد که به دو مورد از آن در ذیل پرداخته می‌شود.

۱- ندب خانوادگی و خویشاوندی

این دسته از مرثیه‌ها در حقیقت پراحساس‌ترین و شورانگیزترین گونهٔ رثا نه تنها در زبان عربی بلکه در هر زبانی به شمار می‌آیند؛ زیرا که شاعر در سرودن آن مطیع فرمان دل است و اندوه‌های حقیقی او را شرح می‌دهد و این صداقت و حقیقت باعث می‌شود تا نسبت به انواع دیگر، از قدرت بیشتری در برانگیختن احساسات و جلب عاطفهٔ خوانندگان برخوردار باشد.

ندب خانوادگی شامل آن دسته از اشعاری می‌شود که شاعر در فقدان همسر و فرزند یا یکی دیگر از اعضای خانواده‌اش می‌سراید و چون شاعر در بیشتر اوقات خود در جریان ماجراها و شاهد مرگ عزیزانش بوده، پس وسعت تصویرپردازی و صحنه‌آرایی‌اش در آن بیشتر است.

ندب خانوادگی نیز خود به انواعی تقسیم می‌شود که به معرفی مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

الف- ندب برادر

بی‌شک غم مرگ برادر چیزی از اندوه و حسرت مرگ فرزند کم ندارد و حتی آن‌گاه که برادر تنها حامی و تکیه‌گاه آشنایان و بهترین نمونه‌بخشندگان باشد، مرگش جانکاه‌تر است.

اگر به تاریخ عرب بنگریم، می‌بینیم بسیاریند شاعرانی که برادری را از دست داده و در فراق آنان با کلمات جانگداز خویش، با دل سوخته‌شان نجوا کرده‌اند.

اگر کسی تحقیقی در مورد رثای عصر جاهلی و عصر اسلامی داشته باشد، پی‌می‌برد که خنساء در این زمینه اولین جایگاه را به خود اختصاص داده است. بعد از او نیز شاعرانی چون «مهلهل بن ربیع» و «متمم بن نویره» دیگر شاعرانی هستند که بعد از مرگ برادرانشان، اشعارشان همواره آبشخور سوزناک‌ترین مراثی عرب گشته است.

ب- ندب پسر، دختر و خواهر

زمانی که صدای گریه و زاری با مرگ برادر در همه جا پیچیده می‌شود، طبیعی است که با مرگ فرزند به اوج آسمان‌ها برسد و در همه گوش‌ها طنین‌انداز شود؛ زیرا این ضایعه آن‌چنان دلخراش است که چه بسا پدران و مادران به سبب حسرت از دست دادن جگر گوشه‌های خود و اشتیاق وصال آنان جان سپارند یا چونان یعقوب پیامبر(ع) آنقدر اشک بریزند که بینایی چشمان‌شان را از دست بدهند.

در سخن از بزرگی این مصیبت همین بس که شخصی چون پیامبر اسلام(ص) که اسوه صبر و شکیبایی بود، در وفات فرزندش، ابراهیم، گریه سر می‌دهد و می‌فرماید: «تدمعُ العینان و یحزنُ القلبُ ولانقولُ ما یسخطُ الربَّ» (الاندلسی، ۱۹۹۰، ج ۳ ص ۱۰).

به هر حال در همه دوره‌ها شاعرانی بوده‌اند که ثمره زندگی‌شان را از دست داده و تا آخر عمر چیزی جز اشک و نجوای درونی برایشان باقی نمانده است. اما شاید یکی از داغدارترین پدرانی که تاریخ نظیر چنین شخصی را ندیده است، «ابوذویب هذلی»، شاعر مخضرم، باشد که دارای پنج فرزند بود و هر کدام یکی پس از دیگری به علت مرض وبا جان باختند و بدین خاطر هیچ پدری مثل او آتش فراق فرزندانش، درونش را نسوزانده است که بتواند مرثیه‌ای آن‌چنان بی‌نظیر بسراید، این است دو بیت آغازین آن:

أَمْسِنَ الْمَتُونِ وَرَبَّيْهَا تَوَجَّعُ وَاللَّهْرُ لَيْسَ بِمُعْتَبَرٍ مَن يَجْزَعُ

قَالَتْ أُمَيْمَةٌ مَالِجِنِكَ شَاحِبًا مُنْذُ ابْتَدَلَتْ وَ مِثْلُ مَالِكٍ يَنْفَعُ

(الضبی بلاتا، صص ۴۱۲ - ۴۱۱)^۳

اما با وجود این کثرت مرثیه در مورد برادران و پسران در شعر عربی و به ویژه شعر جاهلی، متأسفانه هیچ قصیده مشهوری در رثای دختران روایت نشده است و اگر شعری هم سروده شده باشد شاید راویان به دلیل فقدان احساس غم و اندوه و عاطفه صادق در آن، از نقلش خودداری کرده‌اند.

ابن‌رشیق سعی دارد دلیلی برای این کمبود ذکر نماید و اینگونه بیان می‌کند: «از سخت‌ترین مرثیه‌ها برای شاعر این است که بخواهد بر طفلی یا زنی مرثیه سرایی کند؛ زیرا به سبب اندک بودن صفات و ویژگی‌های آنان سخن شاعر به تنگ می‌آید» (التیروانی، ۱۹۶۷، م. ج ۲، ص ۲۴۱).

به عقیده نگارنده شاید ابن‌رشیق به تأثیر از اشعار جاهلی و زندگی بر مبنای جنگ در زمان آنان به این باور رسیده است که چون زنان و کودکان نمی‌توانند در جنگ شرکت کنند و از صفات قهرمانی، دلآوری، دفاع از قبیله و بیابانگردی برخوردار نمی‌باشند، مرثیه سرودن بر آنها سخت است. شاید این اعتقاد حتی با عدل خداوند نیز سازگار نباشد؛ زیرا آن یگانه محبوب حقیقی، فطرت هر کس را به گونه‌ای سرشته است که چون خصلتی از او سلب شده، توانایی و موهبت دیگری بدو عطاء کرده است. پس چگونه می‌شود ادعا کرد زن که صفاتی چون فداکاری، پایداری، انس، شفقت، گذشت در او جمع شده است، مرثیه سرودن بر او سخت باشد.

به عقیده نگارنده شاید دلیل کمی‌گریه و زاری در سوگ دختران و ندب آنها در عصر جاهلی بیشتر برگرفته از همان دیدگاه‌های جاهلانۀ آنان باشد که حتی برخی از آنها دختر را مایه خواری می‌دانستند و با دختردار شدن صورتشان به گونه‌ای می‌گشت که قرآن کریم آن را به زیبایی توصیف می‌کند: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ» (قرآن کریم: سوره النحل، آیه ۵۸).^۴

ج- ندب همسر

یکی دیگر از جنبه‌های ندب نزدیکان و خویشاوندان، ندب همسر است، که گریه زن برای شوهر یا شوهر در عزای زن دلیلی است بر وفاداری زنده در حق مرده به سبب همان زندگی مشترکی که با هم سپری کرده‌اند.

در این نوع ندب نیز سهم مردانی که مورد ندب واقع شده‌اند به مراتب بیشتر از زنان است. بی‌شک دلیل این امر نیز همان باورهای جاهلی است؛ چون مردان در جنگ‌ها شرکت می‌کردند و نوع مردنشان سخت‌تر از مرگ زنان بود، پس زنان بر خود واجب می‌دانستند تا آخر عمر حق همسررداری را به جای آورند.

اما از جمله سروده‌های پرسوز و گداز شعر عربی در عصر جاهلی در این زمینه شاید مرثیه‌های «الجیداء بنت زاهر» باشد که وی در مطلع یکی از آن سوگ‌سروده‌های خود می‌سراید:

یا لسقومی قد قرَحَ الذَّنْعُ خَدَيَّ وجفانی الرِّقَاقُ من عظم وجدی

(ابوناجی، ۱۴۰۲ هـ.ق. ص ۸۱)^۶

همچنین نقل شده است که چون عبدالله، پدر پیامبر (ص)، در ۲۵ سالگی فوت می‌کند همسرش، آمنه، مرثیه‌ای در سوگش می‌سراید. بیتی که در ذیل می‌آید. مطلع همان مرثیه است:

عفا جانبُ البطحاءِ من ابنِ هاشمٍ وِجَاوَرَ لِحْدًا خَارِجًا فِي الغَمَاغِمِ

(امامی، ۱۳۶۸ هـ، ص ۵۱)^۷

جای تأسف است که مرگ مردان این‌گونه احساسات زنان را جریحه‌دار می‌کند و شعر این‌چنین روح ناآرام آنان را به تسخیر می‌کشد، ولی با مرگ زنان هیچ شاعر مشهوری با وجود تعددشان در عصر جاهلی مرثیه بسزایی در حق همسر خویش نمی‌سراید. اما در دوره‌های بعد به تأثیر از تعالیم مبین اسلام که حامی و مبلغ پیام‌های ارزشمندی چون تساوی حق زن و مرد است، دیده می‌شود که بعضی از شاعران کم‌کم این حق وفاداری و ابراز اندوه در مرگ شریک زندگی را ادا می‌کنند. شاید بهترین شاهد برای این تأثیرپذیری مرثیه‌هایی باشد در سوگ حضرت فاطمه (س) که به امام علی (ع) منسوب است. امام (ع) در یکی از آن مرثیه‌ها می‌سراید:

حَبِيبٌ لَيْسَ يَغْدُ لَهُ حَبِيبٌ و مَا لِسَوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ
حَبِيبٌ غَسَابٌ عَنِ عُيَيْبٍ وَ جِسْمِي وَ عَنِ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ^۷
(زمانی، ۱۳۶۲ هـ - ش، ص ۸۹)^۷

۵ - نَدبِ پَدَر

همان‌طور که پدر با مرگ فرزند، از خود بی‌خود می‌شود و آشفتنگی تمام وجودش را دربرمی‌گیرد، فرزند نیز در فقدان پدر چونان شخص گرفتار در آتشی شعله‌ور می‌ماند که هیچ کاری جز فریاد و هیاهو از او ساخته نیست؛ زیرا احساس فرزند نسبت به پدر، در هر سنی که باشد باز بسان طفل خردسالی است که طاق‌دوری پدر را ندارد و با فراق او بی‌تابی می‌کند.

اما سوزناک‌ترین مرثیه در رثای پدر، شاید همان مرثیه قتیل‌ه، دختر نصر، باشد که چون پدرش به دست پیامبر(ص) کشته می‌شود، قصیده‌ای در مرگ پدر می‌سراید که حتی پیامبر(ص) را متأثر می‌کند به گونه‌ای که نقل شده ایشان (ص) بعد از شنیدن مرثیه فرمودند: «لَوْ بَلَغَنِي قَبْلَ قَتْلِهِ مَا قَتَلْتُهُ»^۸

آنچه در ذیل ذکر می‌شود، ابیاتی برگزیده‌ای از همان مرثیه است:

فَلَيْسَ مِنَ النَّضْرِ إِنْ نَادَيْتَهُ إِنْ كَانَ يَسْمَعُ مَيْتٌ أَوْ يَنْطِقُ
ظَلَّتْ سَيْفُ بَنِي أَبِيهِ تَنْوِشُهُ لَهْ أَرْحَامٌ هُنَّ سَاكٌ تَشْفِقُ
أَمْحَمَدٌ وَأَلَّتْ صَنْوَجِيَّةً مِنْ قَوْمِهَا وَالْفَخْلُ فَحَلُّ مُعْرَقُ
مَا كَانَ صَرْكَ لَوْ مَنَنْتَ وَ رَبَّمَا مَنْ الْقَتَى وَ هُوَ الْمُغِظُ الْمُخْتَقُ
فَالنَّضْرُ أَقْرَبُ مَنْ قَتَلْتَ قَرَابَةً وَ أَحَقُّهُ إِنْ كَانَ عَتَقَ بَعْتُ

(المعری، ۱۹۹۱ م، صص ۵۸۵ - ۵۸۴)^۸

۲ - نَدبِ نَفْسِ

نوع دیگری از نَدب که در بین شاعران از زمان جاهلی تا به امروز مرسوم است، نالیدن و گریستن شاعر بر خویش می‌باشد که با دیگر گونه‌های نَدب چند تفاوت دارد؛ نخست آنکه گریه کردن و شعر سرودن قبل از مردن می‌باشد و دوم اینکه رانی و مرثی در آن یکی است.

این پدیده بیشتر نزد شاعران جاهلی رواج داشت و شاعر با احساس نزدیک شدن مرگ و تصویر دوری و فراق خویش، مرثیه‌ای در وصف حال خود می‌سرود که سراسر اندوه و فغان بود، از بابت آنچه باید آنها را رها کند و بگذرد.

برای شاعر جاهلی که مرگ را پایان همه چیز و فرارسیدنش را پایان ناکامی‌های خویش می‌دانست و بر این باور بود که بعد از آن هیچ سهمی به جز قبری تاریک و وحشتناک از این زندگی ندارد. بدیهی است آن لحظه‌ای را مجسم کند که بر مرکب چوبین است و جنازه‌اش بر روی دوش‌ها راهی قبری تاریک است.

اما اوج مصیبت و فاجعه هر شاعری که مرگش فرا رسیده، زمانی است که در سرزمین و دیار غربت باشد. آنجا که هر چه می‌نگرد، هیچ آشنایی را نمی‌یابد که برایش حضور یابد و با او وداع کند، پس مدام ذهنش درگیر این است که زندگی او به مرگی منتهی می‌شود که بعد از آن جسدش در دل صحرایی غریب و تاریک و از دیده‌ها پنهان، تنها رها می‌شود تا طعمه درندگان و گوشت‌خواران گردد و به این سبب است که در اغلب این نوع مرثیه‌های عصر جاهلی شاعر از مخاطبانی ناآشنا که قصد عزیمت به سوی دیار او را دارند، خواهش و تمنا می‌کند تا خیر مرگش را به خانواده‌اش برسانند و به آنان بگویند که دیگر مجال دیداری نیست. این دو بیت که از مرثیه «عبدیغوث» در ذیل می‌آید شاهدی بر این ادعاست:

ألا لا تلومانی کفی اللوم ما یبیا وَمَا لَسُکْمَا فِی اللُّومِ خَیْرٌ وَلَا یَا
فیاراکباً اَمَا عَرَضْتَ فَبَلَّغْنِ نَدَامَا یَ مِنْ نَجْرَانٍ اَنْ لَا تَلَاقِیَا

(المفضل بلاتا، ص ۱۴۴)^{۱۱}

با توجه به آنچه گذشت شاید این ابهام پیش آید که شاعر همیشه در رثای نفس، از مرگ می‌هراسد و از آن فراری است ولی با نگرستن به رثای مولایمان علی (ع) در وصف خویش پی برده می‌شود که حتی ندب نفس نیز با توجه به دیدگاه و بینش انسان نسبت به مرگ متفاوت می‌شود و دیده می‌شود که شاعران مسلمان دیگر آنگاه که خویش را ندب می‌کنند نه تنها از مرگ اظهار ترس نمی‌کنند، بلکه دیگران را هم از جزع و شیون منع می‌کنند. این دو بیت منسوب به امام علی (ع) بیانگر همین معناست:

أَشْدُّ حَزَامِكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِیَا
وَلَا تَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا خَلَّ بِوَادِیْكَ

(محمودحسن ابوناجی، ص ۱۲۵)^{۱۱}

ب- «تأیین»

یکی دیگر از جنبه‌های رثا تأیین است که برخی آن را به مدح انسان بعد از مرگش تعبیر کرده‌اند. (بن‌زکریا، ذیل ماده اَبین). اما شوقی ضیف بر این عقیده است که تأیین، در اصل به معنای ستایش شخص چه زنده و چه مرده می‌باشد که در استعمال، مخصوص ذکر نیکی‌های مرده گشته است (ضیف، ۱۹۹۵م، ص ۵۴)

شوقی ضیف در مورد شکل‌گیری و مراتب کمال تأیین این‌گونه می‌نویسد: «از قدیمی‌ترین صورت‌های رثا نزد آنان، آن چیزهایی بود که بر روی قبر پادشاهان و بزرگان در یمن و پادشاهان حیره و غساسنه در شام حک می‌کردند. پس بر قبرهایشان نام و لقب آنان را برای جاودانه نگه‌داشتن یاد و ستودن کردارشان می‌نوشتند. گویی که این شکل‌ها علی‌رغم سادگی آنها همان صورت‌های اولیه تأیین و ستایش نیکی‌های مرده است» (همان، ص ۷).

مرثیه‌سرا بیشتر زمانی به این جنبه از رثا می‌پردازد که غلیان عاطفی‌اش شدید می‌شود و غم و اندوه بر قلبش سنگینی می‌کند و انگیزه‌های سرودن نیز در درونش به حرکت درمی‌آید، آنگاه است که برای رهایی از این موقعیت به ذکر ویژگی‌های نیک متوفی و آنچه که روحش را آرام کند، روی می‌آورد.

مواردی که شاعر جاهلی در تأیین خود به آن می‌پردازد، به تناسب شخصیت فرد از دست‌رفته متفاوت است؛ مثلاً گاهی شاعر به قهرمانی و جنگاوری و بخشندگی و شجاعت مرثی اشاره می‌کند. در حالی که شاعر دیگری به شراب‌نوشی و لهو و لعب و هرزگردی عزیز از دنیا رفته خود می‌پردازد. به عنوان مثال، «مهلهل» نیز در خلال مرثیه‌اش - آن زمان که به تأیین برادرش روی می‌آورد - به وجود صفاتی که در قالب ابیات زیر می‌آید، به برادرش فخر می‌ورزد:

كَلِيبُ أَيُّ قَتَى عَزَّ وَ مَكْرَمَةٌ	تَحْتَ الصَّفَاةِ إِذَا يَعْلُوكُ سَافِيهَا
نَعَى النَّعَاةَ كَلِيبًا لِي فَقُلْتُ لَهُمْ	مَالَتْ بِنَا الْأَرْضُ أَوْ زَالَتْ رِوَاسِيهَا
الْحَزْمُ وَالْعَزْمُ كَانَا مِنْ صَنِيعَتِهِ	مَا كَلَّ آلَانَهُ يَا قَوْمُ أَحْصِيهَا
الْتَّاحِرُ الْكُومَ مَا يَنْفَكُ يَطْعُمُهَا	وَالْوَاهِبُ أَلْمَنَةَ الْحَمْرَا بِرَاعِيهَا

(شیخو، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۱۶۶)^{۱۲}

در هم‌تندگی انواع سه‌گانهٔ رثا نه تنها در عصر جاهلی، بلکه در صدر اسلام نیز شایع و رایج بود با این تفاوت که تأیین در مرثیهٔ دورهٔ اسلامی به دور از تعصب کورکورانه است و شاعر در بیشتر آنها به ذکر صفاتی چون خداپرستی مرثی، تبعیت وی از رسول گرامی (ص)، صبر و پایداری در راه اسلام و ... می‌پردازد؛ به عنوان نمونه «کعب بن مالک» در تأیین شهیدان صدر اسلام، به ذکر صفاتی که در قالب ابیات زیر می‌آید، اشاره می‌کند و می‌سراید:

وَ أَشْيَاغُ أَحْمَدُ إِذْ شَابِعُوا	عَلَى الْحَقِّ ذِي النُّورِ وَالْمُنْهَجِ
فَمَا بَرِحُوا يَضْرِبُونَ الْكِمَاةَ	وَ بِمَضُوعِ فِي الْقَنْطَلِ الْمَرْهَجِ
كَذَلِكَ حَتَّى دَعَاهُمْ مَلِيكٌ	إِلَى جَنَّةِ دُوْحَةِ الْمَوْلَجِ

(الندوی، ۲۰۰۱م، صص ۶۵-۶۴)^{۱۳}

تفاوت دیگر تأیین‌های جاهلی با اسلامی این است که شاعر جاهلی فرد از دست‌رفته را صاحب همهٔ صفات پسندیده می‌داند و او را به گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی فقط اوست که گرسنگان را سیر، اسیران را آزاد و بی‌سرپرستان را پرستاری می‌کند و در واقع در بیشتر تأیین‌های آنان نوعی غرور کاذب به چشم می‌خورد. این چند بیت که از خنساء در ذیل آورده می‌شود، مصداق همین ادعاست:

فَأَبْكِي أَخَاكَ لِأَيْتَامٍ وَ أَرْمَلَةٍ	وَ ابْكِي أَخَاكَ إِذَا جَاوَزْتَ أَجْنَابَا
يَهْدِي الرَّعِيلَ إِذَا ضَاقَ السَّبِيلُ بِهِمْ	نَهْدِي التَّلِيلَ لَصَغْبِ الْأَمْرِ رَكَابَا
خَطَابٌ مَخْفَلَةٌ، فَرَاخٌ مَظْلَمَةٌ	إِنْ هَابَ مُعْظَلَةٌ سَنَى لَهَا بَابَا

(البستانی، ۱۹۸۳م، صص ۸-۷)^{۱۴}

اما در بیشتر تأیین‌های صدر اسلام دیده می‌شود که شاعر، شخص متوفی را جدای از دیگر مسلمانان نمی‌داند و همیشه از اتحاد و همکاری او با مسلمانان سخن می‌گوید؛ به عنوان نمونه حسان در رثای پیامبر (ص) که اشرف مخلوقات و نمونهٔ کامل انسانی است، به ایشان به عنوان یک عضو جدا از دیگران که دارای همهٔ کرامت‌هاست، فخر نمی‌ورزد، بلکه وی را شمعی هدایتگر به سوی پروردگار می‌داند که به هدایت دیگر هموعان خویش تمایل دارد. روشن‌تر اینکه شاعر صفت «تک‌محوری» را از نبی گرامی (ص) نفی می‌کند و در همه حال اشتراک او با دیگر اعضای جامعه را مورد تأکید قرار می‌دهد:

يَدُلُّ عَلَى الرَّحْمَنِ مَنْ يَقْتَدِي بِهِ	وَ يُتَّقَدُ مِنْ هَوْلِ الْخَزَائِنَا وَ يُرْشِدُ
إِمَامٌ لَهُمْ يَهْدِيهِمْ الْحَقَّ جَاهِدًا	مُعَلِّمٌ صِدْقِي إِنْ بَطِيمُوهُ يَسْمَعُوا

(البرقوقي، ۲۰۰۴م، صص ۹۵-۹۳)^{۱۵}

اما نکته‌ای که در این ذکر آن ضروری است، این است که بیان ویژگی‌های نیک مرده در تأیین که هدفی جز زنده نگه‌داشتن و جاودانه کردن یاد مرده ندارد. چون ظاهری شبیه به مدح دارد و صفات مذکور در آن غالباً همان چیزهایی است که در مدح مطرح می‌گردد، عده‌ای را به اشتباه می‌اندازد و تأیین را نیز مدح می‌دانند، غافل از اینکه این دو از جهات مختلفی با هم متفاوت می‌باشند. بارزترین اختلاف بین آنها، همان نوع احساسی است که بر قصیده حاکم است؛ زیرا شاعر مدح‌گوی، هنگام ذکر این صفات، خوشحال است و حتی با سرور فراوان آنها را بیان می‌کند. اما شخص تأیین‌گوی اغلب گریان و ناراحت است و برای از دست رفتن این ویژگی‌ها گریه می‌کند و می‌خواهد نه تنها به سبب رابطه سببی و نسبی که با مرده دارد بلکه بر او به عنوان نمونه بارز انسانی که شاعر با مرگ او از همه آن صفات نیک محروم می‌شود، زاری کند. تفاوت دیگر این که هدف از تأیین بیشتر حسرت خوردن و پاره‌ای تسلیت دادن می‌باشد و هیچ گرایشی جز آتش درونی و درد و فراق موجب سرودن آن نشده است. در حالی که در مدح بیشتر مواقع اهداف مادی و کمتر معنوی دنبال می‌شود.

پس می‌توان بر سخن ناقدانی چون «ابن رشیق القیروانی» و «قدامة بن جعفر» که معتقدند فقط افعالی چون: کان، ذهب، ترک، رثا را از مدح جدا می‌کند خرده گرفت، (القیروانی، ج ۲، ص ۲۳۱ و قدامة بن جعفر بلاتا، ص ۱۱۸)؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد اگر این کلمات هم نباشد. باز می‌توان از جو حاکم بر قصیده به وجود هر کدام پی برد.

ج- «عزا»

پرداختن به سرنوشت فرجام‌ناپذیر انسان‌ها از همان زمان که اولین اشعار سروده می‌شد. ذهن شاعران را به خود مشغول داشته است و هر کس به تناسب دیدگاهی که نسبت به این واقعیت دارد آن را به گونه‌ای تعبیر کرده است. این نوع از رثا که متوجه فکر کردن در مسیر مرگ و کوچ کردن از این دنیا و حتمیت نزول بلا و ناتوانی انسان در مقابل برخی از گرفتاری‌های روزگار است، عزا نام دارد.

شاعر مرثیه‌سرا گاه در سروده‌اش موضوع تعمق در پدیده محتوم مرگ را بر زبان می‌آورد و ناپایداری در همه ارکان جهان را پیش چشم خواننده مجسم می‌کند و چون این گریزناپذیری را با چشم خویش می‌بیند، هنگام فراق عزیزان با یادآوری آن، خویشتن را به نوعی آرامش دعوت می‌کند. در این قسمت است که شاعر به جای این که با پای عاطفه راه برود با پای عقل گام برمی‌دارد. پس نگاه شاعر در عزا، نگاه شخص دردمند و اندیشمند است و چون مرثیه‌سرا در این نوع از رثا بیشتر به عقل پناه می‌برد تا به احساس و دل‌غمگینش، پس موضع شخصی حکیم دارد و گاه این موضع باعث می‌شود که شنونده در شعر او احساس سردی کند.

آنچه در این چند بیت دیده می‌شود، بیانگر ادعای فوق است:

وَلَقَدْ بَدَأَ لِي قَبْلُ فِيمَا قَدَّمْتَنِي
وَعَلِمْتَ ذَاكَ لَوْ أَنَّ عَلِمًا يَنْفَعُ
أَنَّ الْحَوَادِثَ وَالْمُنُونِ كَلِيهِمَا
لَا يُعْتَبَانِ وَلَا لُوبِكِي مَنْ يَجْزَعُ
وَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ كُلَّ مُؤَخَّرٍ
يَوْمًا سَبِيلَ الْأَوَّلِينَ سَيَتَّبِعُ
وَلَقَدْ عَلِمْتُ لَوْ أَنَّ عَلِمًا نَافِعٌ
أَنْ كُلَّ حَيٍّ ذَاهِبٌ فَمَوْدَعٌ
أَفَلَيْسَ فِيمَنْ قَدَّمْتَنِي لِي عِبْرَةً
هَلَكُوا وَقَدْ أَيْقَنْتُ أَنْ لَنْ يَرْجِعُوا
كَمْ مِنْ جَمِيعِ الشُّمْلِ مُلْتَمِ الْهَوَى
كَانُوا كَذَلِكَ قَبْلَهُمْ فَتَصَدَّعُوا

(الأصمعي، ۱۹۹۸، م، ص ۵۲)^{۱۶}

از عصر جاهلی مرثیه‌هایی نیز روایت شده است که ابیات حکمت‌آمیز آنها نمایانگر تعالیم ادیان الهی رایج در این عصر است. از جمله این مرثیه‌ها، سروده‌ای است از آن «مهلهل بن ربیع» شاعر نصرانی مذهب که وی رثای خود را با این بیت آغاز می‌کند:

يَعِيشُ الْمَرْءُ عِنْدَ بَنِي أَبِيهِ
وَيُوشِكُ أَنْ يَصِيرَ حَيْثُ صَارُوا

(ابوناجی، ص ۷۰)^{۱۷}

اما این نکته نباید فراموش گردد که منشأ بیشتر این حکمت‌ها چیزی جز تجربه شخصی شاعر نیست و در واقع بیشتر مرثیه‌سرایان جاهلی سعی دارند تا با تفکر در مصیبت دیگران خویشتن را آرام کنند؛ مثلاً خنساء برای تسلاهی خویش در عزای برادرش می‌سراید:

و لولا كَثْرَةُ الْبَاكِينَ حَوْلِي
عَلَى إِخْوَانِهِمْ لَقَتَلْتَنَفْسِي

(البستانی، صص ۸۵-۸۴)^{۱۸}

ولی با نگاهی به مرثیه‌های صدر اسلام درمی‌یابیم که حکمت تجربی در این دوره به تفکر فلسفی مبدل می‌گردد. تفاوت میان حکمت‌های موجود در مرثیه‌های عصر جاهلی و دوره اسلامی، آنجا آشکارتر می‌شود که شاعر جاهلی بعد از ابیات حکمت‌آمیزش، معمولاً روی به گریه و زاری می‌آورد؛ اما شاعر اسلامی چون از عاقبت متوفی مطلع است و می‌داند که سعادت، نهایت امر اوست، اگر بعد از حکمت خود شکوه‌ای هم کند، بدان علت است که مسیری چون فرد در گذشته را نپیموده و اکنون با رفتن او تنها و بی‌کس شده است؛ مثلاً زمانی که بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه (س)، به شهادت می‌رسند سوز و گداز ناشی از ارتحال آن محبوب موجب دردمندی دل امام (ع) و اشکباری دیدگان آن شوریده و دلداده می‌گردد. امام علی (ع) هنگامی که در رثای حضرت فاطمه (س) شعر می‌سراید، علت گریه و زاری خویش را این‌گونه بیان می‌فرماید:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَانِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

(زمانی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۳) ^{۱۹}

تفاوت دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود این که عزا نسبت به دو نوع دیگر مرثیه در دوره اسلامی جلوه بیشتری دارد و شاعران در بیشتر سوگ سروده‌های خود با سرودن ابیات حکمت‌آمیز، خود و اطرافیان را به آرامش دعوت می‌نمایند.

نتیجه

رثا غرضی است که از زمان سروده شدن اولین بیت‌های شعری جایگاه ویژه‌ای را در عرصه ادبیات جاهلی و صدر اسلام به خود اختصاص داده است. ظهور اسلام، باعث شکل‌گیری جریان نیرومند فرهنگی در حوزه شعر و مخصوصاً مرثیه شد، به‌گونه‌ای که تجربه‌های تازه و بدیع آن در مرثیه‌های آغازین دوره اسلامی آشکار است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سرزمین‌ها و ساکنان آن دگرگون شدند و چهره زمین غبارآلود و زشت شده است. همه رنگ‌ها و مزه‌ها تغییر یافتند و چهره روشن و تابان طراوت و شادابی اش کم شده است. دشمن فناپذیری همسایه ما شده است که نابود نمی‌شود تا از شر او راحت شویم. ای هابیل! اگر چه کشته شده‌ای ولی قلب من امروز به خاطر تو اندوهگین و زخمی و مجروح شده است.
- ۲- «دو چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهگین می‌گردد و ما آنچه که پروردگار را خشمگین می‌سازد به زبان نمی‌آوریم».
- ۳- آیا از روزگار و حوادث آن دردمندی؟ در حالی که روزگار هر کسی را که بی‌تابی می‌کند، خوشحال نمی‌نماید. امیمه گفت: چرا از زمانی که مصیبت زده شده‌ای، زردروی و لاغر گشته‌ای در حالی که ثروت و مکتب تو، تو را در برابر این مصیبت بی‌نیاز می‌سازد.
- ۴- هرگاه یکی از آنان را به دختردار شدن مزده می‌دادند چهره‌اش سیاه می‌گردید در حالیکه خشم خود را فرومی‌خورد. تحقیقات کاتبور علوم اسلامی
- ۵- ای قوم من! اشک‌ها، گونه‌ام را زخمی کرده و پلک‌هایم به خاطر اندوه و غم بر هم بسته نشده است.
- ۶- سرزمین از وجود (عبدالله) ابن هاشم خالی شده است و او در جوار قبری قرار گرفت که صدای ناله‌ها از آن بیرون می‌آید.
- ۷- او حبیبی است که هیچ محبوب دیگری نمی‌تواند جای او را بگیرد و برای غیر او در قلب من جایی نیست. محبوبی که از چشم و جسم من پنهان گردید، اما در قلبم حضور دارد و از آنجا دور نمی‌شود.
- ۸- «اگر [این مرثیه] قبل از کشته شدن او به دستم می‌رسید، وی را نمی‌کشتم».
- ۹- اگر مرده‌ای بشنود یا حرف بزند، حتماً نضر نیز چون صدایش کنم باید بشنود. شمشیر اقوام خودش در بدنش فرود آمد. شگفتا! در اینجا پیوندهای خویشاوندی است که از هم گسسته می‌شود. ای محمد! تو هم اصل و نسب زنی هستی که در بین قومش شریف بود و پهلوانی که کشته‌ای پهلوانی با اصل و نسب بود. هیچ ضرری به تو نمی‌رساند اگر منت می‌گذاشتی و او را نمی‌کشتی و چه بسا جوانمرد در حالی که خشمگین و کینه‌توز است، منت بگذارد. از میان آنان که کشته‌ای، نضر از همه به تو نزدیک‌تر است و اگر قرار بود اسیری آزاد شود او شایسته‌ترین بود.

۱۰- هان! مرا سرزنش نکنید، زیرا این گرفتاری که بر من وارد شده (اسارت) خود برای سرزنش کافی است و در حالی که سرزنش نه برای شما سودی دارد و نه برای من. ای سواره! اگر به سرزمین مکه و مدینه رسیدی به اقوام و نزدیکانم در نجران بگو که دیگر دیدار به سرآمد.

۱۱- خود را برای مرگ آماده کن (کمربند خود را برای مرگ محکم ببند) که مرگ تو را ملاقات خواهد کرد. هنگامی که مرگ بر تو نازل شد به خاطر ترس از آن هرگز بی‌تابی نکن.

۱۲- کلیب! آنگاه که سنگ بر بالای سر تو قرار می‌گیرد (در قبر هستی) باید گفت عجب جوانمرد شرافتمند و بزرگی در زیر سنگ قرار گرفته است. منادیان مرگ، خیر مرگ کلیب را برایم آوردند. پس به آنان گفتم بنای زمین کج شده یا پایه‌های آن فروریخته است؟ از جمله خصال او دوراندیشی و بلندهمتی بود. ای قوم! نمی‌توانم همه نعمت‌هایش را برشمارم. هم او که شتران درشت‌کوهان را ذبح می‌کرد و از گوشت آن شتران، دیگران را اطعام می‌کرد و کسی که به هنگام بخشش صد شتر سرخ‌رنگ را به همراه چوپان آنها می‌بخشد.

۱۳- و پیروان پیامبر(ص)، تا زمانی که از حقیقت روشن و طریق آشکار و واضح پیروی می‌کنند، همواره پهلوانان زره‌پوش را از بین می‌برند و در گرد و غبار جنگ حرکت می‌کنند. اینان آن‌گونه بودند، تا اینکه خداوند آنان را به بهشتی که در ابتدای آن درختان بزرگی است، فراخواند.

۱۴- به خاطر غربت یتیمان و بیوه‌زنان آنگاه که همسایه انسان غریبی شدی، بر برادرت گریه کن! آنگاه که جماعتی در راه سرگردان شوند و مسیر را گم کنند، وی آنان را هدایت می‌کند و برای سختی کار بر فراز تپه‌ها سوار می‌شود. او سخنور گویای مجالس و از بین برنده تاریکی‌هاست و هر گاه از مشکلی هراس داشته باشد در نهایت با تدبیر آن را حل می‌کند.

۱۵- کسی که از پیامبر(ص) پیروی می‌کند به سوی خداوند رهنمون می‌شود و او را از بدبختی دنیا و عذاب آخرت نجات می‌دهد. و او را به حقیقت راهنمایی می‌نماید. پیامبر(ص) پیشوای آنان است و با سعی و کوشش آنان را به سوی حق هدایت می‌کند و او معلم راستگویی است که اگر مردم از او پیروی کنند، سعادت‌مند می‌شوند.

۱۶- امور گذشته برایم آشکار شد و آن را شناختم، اگر این شناخت من سودمند باشد. روزگار و حوادث آن. شخص بی‌تاب را اگر چه گریه هم سردهد، خشنود نمی‌سازد. به

یقین دانستم که هر انسانی در هر عصری، روزی باید راه گذشتگان را دنبال کند. یقین نمودم - اگر علم و یقین من سودمند- باشد که هر زنده‌ای از دنیا رفتنی است، پس او خداحافظی می‌کند و جداشدنی است. آیا در (سرنوشت) کسی که (از دنیا) رفته پسند و اندرزی برای من نیست. آنان نابود شدند و من یقین دارم که هرگز بر نمی‌گردند.

۱۷- انسان در میان نزدیکانش زندگی می‌کند و به زودی رهسپار جایی است که آنان

رفته‌اند.

۱۸- اگر تعداد زیادی از کسانی که بر برادرانشان گریه می‌کنند در اطرافم نبودند،

خودم را می‌کشتم.

۱۹- جانم، زندانی زندان ناله‌هاست. ای کاش همراه با ناله‌ها آن نیز از این زندان

بیرون می‌آمد! در زندگی پس از تو هیچ خیری نیست. من فقط بدین خاطر می‌گیریم که

هراس دارم پس از تو عمرم طولانی گردد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع

- ۱ قرآن کریم.
- ۲ شیخو. الاب لويس: شعراء النصرانية قبل الإسلام. الطبعة الرابعة، منشورات دار المشرق. بيروت. ۱۹۹۱ م.
- ۳ المعری، أبو العلاء. شرح دیوان حماسه أبی تمام (دو جلد). دراسة و تحقیق حسین محمد نقشه. دار العرب الإسلامی. بیروت. ۱۹۹۱ م.
- ۴ القيروانی، ابن رشيق. العمدة فی محاسن الشعر و آدابه (دو جلد). تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. الطبعة الثانية. دار المعارف. قاهرة. ۱۹۶۷ م.
- ۵ الأندلسی، ابن عبد ربّه. العند الفريد، تقديم خليل شرف الدين. الطبعة الثانية. دار و مكتبة الهلال. بيروت. ۱۹۹۰ م.
- ۶ الخطيب، بشرى محمد على. الرثاء فی الشعر الجاهلی و صدر الإسلام. مكتبة الآداب جامعة بغداد، بغداد. بلا تا.
- ۷ الندوی، سعید الأعظمی، شعراء الرسول (ص) فی ضوء الواقع و الفریض. قدم له علی الحسنی الندوی. الطبعة الاولى. دار ابن کثیر. دمشق، بیروت. ۲۰۰۱ م.
- ۸ ضیف، شوقی. تاریخ الادب العربی، الطبعة الثالثة و العشرون، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۰ م.
- ۹ البرقوقی، عبدالرحمن. شرح دیوان حسان بن ثابت الأنصاری. راجعه و فهرسه یوسف الشیخ محمد البقاعی. الطبعة الاولى. دارالكتاب العربی، بیروت، ۲۰۰۴ م.
- ۱۰- ابن جعفر. قدامه. نقد الشعر. تحقیق محمد عبدالمنعم خضاجی، دار الکتب العلمیة، بیروت. بلا تا.
- ۱۱ بیهقی نیشابوری. قطب الدین. دیوان امام علی (ع)، تصحیح، ترجمه، مقدمه، اضافات، تعلیقات ابو القاسم امامی. چاپ دوم، انتشارات اسوه، بی جا، ۱۳۷۵ هـ. ش.
- ۱۲- البستانی. کرم. دیوان الخنساء. دار بیروت للطباعة و النشر. بیروت، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۳ م.

- ۱۳ زمانى. مصطفی. ترجمه دیوان منسوب به امام علی (ع). انتشارات پیام اسلام. قم. ۱۳۶۲ هـ ش.
- ۱۴ الضبی، المنفیل بن محمد. المنفلیات. حقق نصوصها و شذّب شروحها و ترجم لأعلامها عمر فاروق الطباع. دار الأرقم بن أبى الأرقم. بیروت. بلا تا.
- ۱۵ القرشى. أبو زید محمد بن أبى الخطاب. جمهرة أشعار العرب (دو جلد). تحقیق خلیل شرف الدین. دار و مكتبة الهلال. بیروت، ۱۹۹۹ م.
- ۱۶ الجمحی، محمد بن سلام. طبقات فحول الشعراء (دو جلد). حققه و وضع فهارسه و شذّب شروحها و ترجم لأعلامها عمر فاروق الطباع. دار الأرقم بن أبى الأرقم. بیروت. بلا تا.
- ۱۷ أبوناجی. محمود حسن. الرثاء فى الشعر العربی. الطبعة الثالثة. منشورات دارو مكتبة الحیاه. بیروت، ۱۴۰۲ هـ. ق.
- ۱۸ امامی، نصراله. مرثیه سرایی در ادبیات فارسی. تا پایان قرن هشتم هجری. چاپ اول. جهاد دانشگاهی. تهران، ۱۳۶۸ هـ.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی